

از کتابخانه و کتاب خوانی در استکهلم تا کرونا و تاریخ و مذهب

ربیع نیکو در گفتگو با ناصر رحیم خانی

نوشته‌ی پیش رو، متنِ بازنویسی شده‌ی گفتگوی ربیع نیکو و ناصر رحیم خانی است در رادیو همبستگی - استکهلم.

ربیع نیکو: درود بر شما آقای رحیم خانی.

ناصر رحیم خانی: سلام و صبح بخیر و شادی برای شما و برای همه‌ی دوستان عزیز شنونده‌ی رادیو همبستگی.

نیکو: متشکرم آقای رحیم خانی. به بهانه‌ی گپ و گفت، سحرخیزتان کردیم که در ادامه‌ی روز هم کامروا شوید.

رحیم خانی: این دعای خیر پیشینیان همیشه بوده است و بسیاری سحرخیز بودند، اما... کامروا نشدند!

نیکو: فقط اضافه کاری کردند.

رحیم خانی: بله.

نیکو: آقای رحیم خانی. شروع می‌کنم. هفته‌ی گذشته، هفته‌ی کتاب و کتابخوانی بود. امری که مدت‌هاست از فراغت بسیاری از ما ایرانیان رخت بر بسته. اساساً کتاب و خرید آن جای ویژه‌ای در سبک‌های ماهیانه‌ی ما ایرانیان ندارد. حال در ایران شاید بتوان بهانه‌ی مشکلات زندگی و اقتصادی را عمده کرد اما متأسفانه وضع کتابخوانی ما ایرانیان در خارج از کشور هم چندان خوب نیست. کارل پوپر می‌گوید: «برای کشتن یک جامعه روش ساده‌ای را به کار گیرید. بر فرهنگ آن تمرکز کنید، ابتدا کتاب را از آنان بگیرید و بعد سرشان را درون رسانه فرو کنید.»

آقای رحیم خانی من به یاد دارم شما چند ماه پیش درباره‌ی بخش فارسی کتابخانه‌ی استکهلم صحبت کردید. جمله‌ای گفتید که در ذهن من نشست. نمی‌دانم از خودتان بود و یا از کسی وام گرفته بودید. گفتید: «هیچ کتابی نیست که ارزش خواندن نداشته باشد.»

رحیم خانی: بله، این جمله‌ای قدیمی است از تاریخ بی‌هقی: «هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد.» ولی من آن زمان

هم خدمت شما گفتم که در روزگاران گذشته، پیشینیان و نیاکان ما فرصت شبانه داشتند و می‌نشستند و کتاب می‌خواندند. اما امروزه وقتی به کتابخانه می‌رویم شاید با حسی آمیخته به حسرت و دریغ این گفته‌ی اومبرتو اکو را به یاد آوریم که: «چقدر کتاب هست که من نخوانده‌ام». اومبرتو اکو در کتابخانه‌ی شخصی خود بیش از ۲۰ هزار جلد کتاب داشت!.

با این همه کتابخانه همچنان نقش خودش را دارد. خوشبختانه در شهر استکهلم که ما در آن زندگی می‌کنیم، بخش بین‌المللی کتابخانه، از سال‌ها پیش دایر بود. در این چند ساله محدودیت‌هایی به وجود آوردند اما با پشتکار کارکنان بخش بین‌المللی و به ویژه بخش فارسی همچنان کتاب‌های زیادی در دسترس هست. در کتابخانه‌ی خیابان (Saint Eriksgatan) شماره‌ی ۳۳، هم اکنون سه هزار و چهار صد و هشتاد و هشت (۳۴۸۸) جلد کتاب فارسی هست که هزار و هفتصد و هفتاد و یک (۱۷۷۱) جلد آن، رمان و داستان کوتاه است؛ هم رمان‌های فارسی و هم رمان‌هایی که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. همچنین کتاب‌های بسیار برای خوانندگان افغان به فارسی یا دری (۴۴۸ کتاب)، به پشتو (۳۰۳۰ کتاب)، به کردی سورانی (۹۲۹ کتاب)، به کردی کرمانجی (۴۴۹ کتاب). چهارهزار و دویست (۴۲۰۰) جلد کتاب عربی هم در کتابخانه هست. باید به دل سپاسگزار کارکنان بود و به ویژه سپاسگزار خانم‌های کتابدار بخش فارسی. در کتابخانه‌ی مرکزی در خیابان اودن گاتن (Odengatan) هم نزدیک به چهار صد (۴۰۰) جلد کتاب فارسی، تماماً داستان کوتاه و رمان هست. خوشبختانه برای مراجعه به کتابخانه محدودیت‌های بهداشتی لحاظ شده و تعداد مراجعه‌کنندگان به کتابخانه کاملاً با پروتکل‌های بهداشتی رعایت می‌شود. یک نکته‌ی دیگری را که می‌خواهم خدمت‌تان بگویم این است که می‌شود کتاب را با تلفن رزور کرد و به آنجا رفت و دم در گرفت و اصلاً وارد کتابخانه هم نشد.

نیکو: چقدر خوب، چقدر خوب.

رحیم‌خانی: آدرس و شماره تلفن و ساعت‌های کاری کتابخانه‌ها، روی «نت» هست. می‌توانیم تلفنی کتاب رزو کنیم. کتابخانه‌ی (Saint Eriksgatan) چند هفته‌ای به خاطر نوسازی و بهتر کردن قفسه‌ها و چینش کتاب‌ها بسته است؛ اما همچنان امکان تلفن زدن به سایر کتابخانه‌ها و حتا رزرو کردن کتاب هست. فکر می‌کنم کتابخانه‌ی (Saint Eriksgatan) هم دیگر از آخر دسامبر یا اوایل ژانویه باز شود.

نیکو: آقای رحیم‌خانی شما در این اواخر، در این عزلت‌نشینی کرونایی چه کتاب‌هایی خوانده‌اید و چه کتاب‌هایی را به ما «رکومندیرا» می‌کنید؟

رحیم‌خانی: «رکومندیرا» را اگر بخواهیم به فارسی ترجمه کنیم که می‌شود توصیه کردن. باید بگویم من براین باورم که درباره‌ی کتاب و کتاب‌خوانی اصلاً نباید چنین واژه‌هایی را به کار بگیریم. اما چند کتابی را که در این مدت خوانده‌ام برای‌تان فهرست می‌کنم. یکی مصیبت وبا و بلای حکومت نوشته‌ی زنده یاد هما ناطق است درباره‌ی وبای کشنده‌ای که در دوره‌ی قاجار در ایران رخ داد. این کتاب به صورت پی‌دی‌اف هم روی اینترنت هست. کتاب

دیگری که خواندم کتاب **قرنطینه** از فریدون هویدا. این قرنطینه ربطی به قرنطینه‌ای که امروز می‌گوییم ندارد. اشاره‌ی نویسنده به نوعی از جدایی‌ست در رابطه‌های شخصیت رمان. کتاب در سال ۱۹۶۲ میلادی به زبان فرانسه منتشر شد. مصطفی فرزانه در سال ۱۳۴۵ خورشیدی کتاب را به فارسی ترجمه کرد. یکی دو سال بعد از آنکه این کتاب وارد بازار ایران شد کتاب را جمع کردند. می‌دانیم که فریدون هویدا آن زمان از طرف دولت ایران در نهادهای بین‌المللی کار می‌کرد و برادرش عباس هویدا نخست وزیر بود. با این وجود کتاب او را هم سانسور کردند. کتاب قرنطینه سرگذشت روشنفکری‌ست از خاورمیانه. می‌توان گفت رمان قرنطینه، روایت زیسته‌ها و اندیشه‌های خود فریدون هویداست. روشنفکر رمان در پاریس زندگی می‌کند، نشست و برخاست‌ها، گفتگوها، دوری‌ها و نزدیکی‌های پیچیده و چرخنده‌ای دارد با روشنفکران فرانسوی. پذیرفته شدن، نشدن، تردید، تردیدها.

دیگری، **بازمانده روز** را خواندم از کازوئو ایشی‌گورو، ترجمه‌ی نجف دریابندری. یک جمله از پیش‌گفتار بلند نجف دریابندری: «لحن غالب در این داستان، لحن رسمی و مضحکِ پیشخدمتی انگلیسی است که یک عمر ناچار بوده است در دایره‌ی خشک و بی‌جانی که بیرون رفتن از آن در حد او نیست، حرف بزند.»

این کتاب **بازمانده روز** که چندسال پیش فیلم آن نیز اکران شد و با استقبال بسیار روبرو شد و هم کتاب قرنطینه فریدون هویدا را می‌توان روی اینترنت یافت و نسخه‌ی پی‌دی‌اف آن را دانلود کرد. کتاب **کشتی طوفان‌زده** هم کتاب دیگری‌ست که خواندم، از فرهاد کشوری. در این کتاب، همزمان دو داستان را باهم می‌خوانیم. یکی در روزگار ما و در جزیره‌ای در جنوب ایران، در شرکتی صنعتی و پروژه‌های پیمانکاری، مدیریت مهندسان تحصیل‌کرده، نابسامانی وضع حقوق و معیشت کارکنان و کارگران. داستان دیگر روایت شورش میر مهناست در عهد زندیه و جنگیدن با مستعمره‌چی‌های پرتغالی در بندر عباس.

کتاب بعدی که خواندم و باز هم بسیار جالب بود **احتمالاً گم شده‌ام** از خانم سارا سالار است.

نیکو: بسیار خُب. آقای رحیم‌خانی، پارسال در همین ایام یا شاید در ماه سپتامبر بود که چین اعلام کرد در شهر وهان یک ویروس ناشناخته‌ای پیدا شده و در همین ماه بود که اولین قربانی را گرفت بر اثر فقدان اطلاعات علمی و پزشکی کافی از این ویروس که حال به کووید ۱۹ معروف است. بر اثر سهل‌انگاری مقامات چینی و دیگر کشورها، ویروس به سرعت برق و باد در سراسر جهان پراکنده شد. فاجعه‌ای که البته در آینده‌ی نزدیک هم برای آن پایانی متصور نیست. نیم میلیارد نفر کاملاً بیکار شده‌اند، نیم میلیارد نفر نیمه بیکار. بیش از یک میلیون و دویست هزار جان گرفته و نزدیک به شصت میلیون نفر هم مبتلا به آن شده‌اند. دورنمای پیدا کردن واکسن هم هنوز مشخص نیست. در ایران که رسماً روزی ۵۰۰ قربانی می‌گیرد. در سوئد هم موج دوم کشور را درنوردیده و فلج کرده است. توصیه‌های سخت‌گیرانه‌ی دولت ره به جایی نبرده. پریروز اکسپرسن نوشته بود جوانان تست کرونا می‌دهند که اگر پاسخ مثبت گرفتند شب‌ها بیرون بروند و در بارها جشن بگیرند. سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است در اروپا هر ۱۷ ثانیه‌ای یک نفر جان خود را از دست می‌دهد. شما کرونا را چطور دیدید؟

رحیم‌خانی: در مورد کرونا دو موضوع را باید از هم جدا کرد. یکی خود موضوع بیماری و سرایت آن و راه‌های پیشگیری‌های بهداشتی و پزشکی است. این بخش بر عهده‌ی متخصصین و پزشکان است. امر دوم امر سیاسی است که به شیوه‌های حکومت‌داری و ساختارهای اداری کشورهای مختلف برمی‌گردد که آن هم بحث مفصلی است و آن هم باز بستگی دارد به میزان آشنایی با اوضاع و احوال جاری. تا جایی که من می‌دانم در این زمینه نیز دو رساله نوشته شده. یکی رساله‌ی خانم وریا عاملی که در (شماره‌ی ۱۲۲ مارس - آوریل ۲۰۲۰) نشریه‌ی *New Left Review* چاپ شد و دیگری پاسخ به آن مقاله از سوی ناصر مهاجر، کاوه یزدانی و مهرداد وهابی که در چندین نشریه‌ی علمی و همچنین سایت انگلیسی رادیو زمانه درج شده است. اما آنچه در این صحبت می‌توان مطرح کرد این است که رابطه‌ی خود با دوستان و نزدیکان را بتوانیم به گونه‌ای پیش ببریم تا سلامتی بیشتر و نشاطی که در این سلامتی می‌شود یافت، داشته باشیم. اما دو موضع دیگر را من به خودم اجازه نمی‌دهم به آن وارد شوم. با توجه به وضعیت ایران ما و حکومت اسلامی و کرونایی که در ایران گسترده شد اگر موافق باشید ما بحث مربوط به خود بیماری کرونا و سیاست کشورهای مختلف را کنار بگذاریم و برویم روی مسئله‌ی کرونا که در شمار آن چیزی است که ما می‌توانیم آن را شرّ بنامیم. شرّی آمده است و بشریت را گرفته.

نیکو: یعنی از نظر تعریف دینی منظورتان است؟

رحیم‌خانی: بله، منظورم این است که ببینیم در گذشته‌ها، دین‌های ابراهیمی با چنین مسائلی چگونه برخورد کردند و رد پای آن برخوردها و نگاه‌ها را آیا امروز می‌توانیم دید به ویژه در ایران و در کشورهای دیگر؟ اگر موافق باشید به این پردازیم.

نیکو: اگر بتوانید در وقت کمی که داریم جمع‌بندی کنید چرا که نه! خیلی هم خوب است و می‌توانیم لااقل نگاهی داشته باشیم به ادیان در این شرّ و خیری که اصطلاحاً خداوند می‌فرستد.

رحیم‌خانی: سعی می‌کنم برخی موارد را خیلی خلاصه بیان کنم.

طوفانِ عظیم:

می‌دانیم خداوند قادر مطلق است؛ داناست و عادل است. آفریننده‌ی هستی است و هر آنچه در آن است و هر چه در آن رخ می‌دهد از اوست. در سفرِ پیدایش، یعنی کتاب اول از آن پنج کتاب بزرگ تورات، داستان آفرینش جهان را می‌خوانیم. از پس آفرینش جهان، رانده شدن آدم و حوا از بهشتِ عدن، افزایش شمار فرزندان و نوادگان آدم، روزی خداوند از فراز آسمان‌ها به زمین می‌نگرد. در باب ششم سفرِ پیدایش، می‌خوانیم: «و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل وی، دائماً محض شرارت است.» داستانِ کشتی نوح را می‌دانیم. به امر خدا طوفان عظیم، چهل روز بر زمین می‌توفد. «و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود از آدمیان و بهایم وحشرات و پرندگان آسمان. پس از زمین محو شدند و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط

باقی ماند و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه می‌یافت.» [۱] سپس تر کشتی نوح به خشکی می‌نشیند. «و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمه پاک و از هر پرنده پاک گرفته قربانی‌های سوختنی بر مذبح گذراند. و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم. چنانکه کردم.» [۲] با این همه، بار دیگر گونه‌ای دیگر از عقوبت گناهکاران را در تورات می‌خوانیم. در کتاب اشعیاء نبی، داستان مردی را می‌خوانیم که «بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما بر وی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را ننگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم بُرنده‌اش بی‌زبان است همچنان دهان خود را ننگشود. از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقه‌ی او که تفکر نمود که او از زمین منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید. و قبر او را با شریران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد.» [۳]

این پرسش اما همچنان باقی‌ست که این مصیبت‌های ویرانگر که بر انسال نازل می‌شود از کجاست و چراست؟ یعنی طوفان، سیل، زلزله، بیماری، جذام، طاعون، وبا... از کجا می‌آید؟

جذام و برخورد کلیسا با جذامیان در اروپای سده‌های میانه

در اروپای سده‌های میانه، جذام هزاران انسان را به تباهی کشاند. جذامیان را از شهر بیرون می‌کردند، جذامیان پناه برده به کلیسا را از آنجا نیز بیرون می‌راندند. میشل فوکو در کتاب تاریخ جنون می‌نویسد: «هرچند جذام از زندگی دنیوی و نیز از جمع امت کلیسایی جهان رانده شد اما هستی‌اش همواره وجود خداوند را متجسم می‌کرد زیرا در آن واحد جذام نشانه‌ی خشم و لطف الهی بود.»

موقعی که جذامی‌ها را از کلیسا بیرون می‌کردند، کشیش به آن‌ها می‌گفت: «دوست من، خواست خداوند آن بود که تو به این درد مبتلا گردی. خداوند که برای اعمال ناشایستی که در این جهان مرتکب شده‌ای به عقوبت می‌رساند، در اصل تو را مشمول لطف بیکران خود می‌کند.» و همان موقع که از کلیسا بیرون‌شان می‌کردند «باز آن‌ها را خاطر جمع می‌کردند که رنج‌شان نشان وجود خداست. به او می‌گفتند هر چقدر که از کلیسا و جمع تندرستان دور باشید، از مرحمت الهی دور نیستید.» [۴]

وبا در ایران عهد قاجار

در ایران ما و در عهد قاجار وبای گسترده‌ای می‌آید و بسیاری از شهرها و روستاها را به نابودی می‌کشاند. بینیم در

ایران با آن چه برخوردی شده است. یکی برخورد حکومت و حاکمان است و دیگری برخورد روحانیان و حتا برخورد غیر روحانیان.

من دوست دارم دو نکته را از کتاب **بستان السیاحه** زین العابدین شیروانی برای شما بگویم. عذر می‌خواهم که وقت را هم می‌گیرم. تذکر شما را هم اینجا کمی کنار می‌گذاریم تا بگویم این زین العابدین شیروانی از بزرگان یکی از گرایش‌های فرقه‌های درویشی ست و خیلی ادعا داشت در رقابت با روحانیان و در رقابت با دیگر کسانی که داعیه‌ی رهبری فکری - معنوی داشتند. دو مورد را می‌خوانم. یکی در مورد شیرازی‌هاست که گرفتار و با شده بودند. می‌گوید شیرازی‌ها کفاره‌ی گناهان خودشان را می‌دادند. «مردم آن دیار [یعنی مردم شیراز] به شئامت اعمال و کردار گرفتار شده باری تعالی بلای و با را بر آن دیار بگماشت و در مدت قلیل جمعی کثیر طریق عدم پیش گرفتند.» [۵]

بینیم درباره‌ی مردم رشت چه می‌گوید.

نیکو: اینجا را سانسور می‌کردی! به خاطر ما آقای رحیم‌خانی.

رحیم‌خانی: اینجا را نمی‌خواهم سانسور کنم و بعد هم توضیحی درباره‌ی آن می‌دهم. درباره‌ی رشت می‌نویسد: «لشکر طاعون بدان شهر استیلا یافته به موجب حساب بعضی مردمان دُرست شصت هزار کس به دیار عدم رفتند. باری مردمش همگی شیعه مذهب و سفید چهره و از متاع حُسن فی‌الجمله با بهره‌اند عموماً شورانگیز و فتنه‌طلب.» [۶] البته می‌دانیم که این آمارها اغراق‌آمیز است. و نیز می‌دانیم که برخورد شیروانی را نمی‌شود به همه‌ی هم مسلکان او و همه‌ی شریعتمداران در همه‌ی ادوار تاریخ تعمیم داد.

نیکو: بله، بله.

رحیم‌خانی: اما می‌خواستم این را خدمت‌تان بگویم که این بی‌پروایی کلام پیشامدرن و پیشاسانسور دولت مدرن است. دولت مدرن است که سانسورهایی را در زمینه‌های بسیار برقرار کرد چون آموزش عمومی در اختیار او بود. روزنامه‌های عمومی در اختیار اوست. اجازه‌ی کتاب در اختیار اوست. و پیش از آن این بی‌پروایی کلام را شما در خیلی از جاهای دیگر هم می‌توانید ببینید.

اما در باره بی‌مسئولیتی حاکمان در سال وبائی، هما ناطق در همان کتابی که قبلاً گفتم که روی انترنت هم این کتاب دردسترس است، می‌نویسد: «حکومت وقت در سرایت و گسترش و عواقب و با مسئولیت مستقیم داشت. هنگام بروز ناخوشی، حکام راه‌گریز در پیش می‌گرفتند، با پنهان ساختن حقیقت و فریبکاری رسمی مردم را در میان مهلکه رها می‌کردند.» [۷] و البته این فرار سنتی بود دیرپا در بسیاری از جاهای جهان.

یک نکته‌ی فرعی هم خدمت شما بگویم که در بعضی از این نوشته‌های قدیم شما وقتی با واژه‌ی قرنطینه روبه‌رو

می‌شوید می‌بینید که نوشته‌اند گراختین. من نمی‌دانم آیا از عثمانی این واژه وارد شده یا از روسیه یا از کجا. چون اصل کلمه را حتماً می‌دانید از زبان فرانسه است. کرانتن (Quarantaine). چهل روزه. در فارسی و در عربی آن زمان به جای «ک» کرانتن «ق» گذاشتند و به این شکل درآمده است.

نیکو: آقای رحیم‌خانی یک چیزی غایب بود و اینکه بزرگان روحانی یا مذاهب چه می‌گویند یا کتاب‌های آسمانی این را چگونه تفسیر می‌کنند، نقش مردم هم هست در خرید چنین کالاها و تفسیرها. حال که شما به تفصیل توضیح دادید، احمد کسروی در کتاب زندگانی من می‌نویسد: «بیماری وبا که در ایران پیدا شد، در تبریز نیز کشتار بسیار کرد. روحانیون تبریز از کوچه قرآن آویزان کردند تا هرکس از زیر آن می‌گذرد، در امان باشد. یک روز آیت‌الله تبریزی پسرش را سوار خر کرده در کوچه‌های تبریز چرخاند. هم مردم دست دامنش را ببوسند تا به وبا گرفتار نشوند. اما پسر خود وبا گرفت و مرد. مردم به جای اینکه به عقاید خود شک کنند گفتند آقا بلا را به جان فرزند خود پذیرفت تا ما را نجات دهد.»

رحیم‌خانی: در این زمینه هم به اصطلاح یادداشت‌ها بسیار است و با در نظر گرفتن وقت من از خیلی نکات گذشتم. اما درباره‌ی روحانیان و درباره‌ی مردمی که اشاره کردید یکی دو جمله بگویم. درباره‌ی روحانیان هما ناطق در همان کتاب **مصیبت وبا** نوشته است: «روحانیان نیز که در طول شیوع وبا مردم را با روضه‌خوانی و رفتن به مصلاً سرگرم می‌کردند و به عنوان درمان خوردن تربت سیدالشهدا را تجویز می‌کردند به هنگام مصیبت در اعتقاد خودشان سستی پیدا شد و زودتر از دیگران میدان را خالی می‌کردند و دیرتر بازمی‌گشتند.» [۸]

یک تکه را هم همان طور که گفتید درباره‌ی واکنش مردم که به چه قرار بوده است باز برمی‌گردیم به کمتر از دویست سال پیش و در دوره‌ی قاجار، در آخرهای دولت فتحعلی شاه وبای که به ایران آمده بود. می‌گوید: «در کرمان وقتی هوای وبائی بروز کرد، مردم نخست امیدوار شدند شاید خداوند این آتش را برای جان پدرسوختگان بدذات افروخته. لیکن وقتی آن پدرسوختگان ماندند و مردم مُردند چیز دیگری گفتند. گفتند خوبان بالتبع می‌سوزند. آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد.» [۹]

نیکو: آقای رحیم‌خانی من دو مطلب دیگر هم داشتم که متأسفانه یک دقیقه بیشتر وقت نداریم. می‌خواستم درباره‌ی واکنش‌ها صحبت کنم و مورد دیگر درباره‌ی انتخابات آمریکا بود.

رحیم‌خانی: ببخشید. اگر که اجازه بدهید من دو دقیقه وقت شما را بگیرم از آقای سعید افشار هم خواهش کنید دو یا سه دقیقه وقت بدهند من دنباله‌ی مسئله‌ی کرونا را در ایران امروز خیلی خیلی کوتاه و نوع نگاه روحانیت و بحث‌هایی که مطرح شده خیلی خیلی فشرده بگویم. چون در این زمینه هم چندین مقاله و نوشته و گفتگو هست که بازتاب گسترده هم داشته‌اند. از گفتگوها می‌شود اشاره کرد به «کرونا از نگاهی تاریخی»، گفتار ناصر مهاجر در وبینار رادیو زمانه. [۱۰] از مقاله‌ها هم نگاهی به مقاله‌ی خانم فاطمه صادقی و مقاله‌های آقایان یاسر میردامادی و محسن کدیور.

نیکو: خیلی سریع بگوئید ممنون می‌شوم.

مصیبت در مرگ الهیات

رحیم‌خانی: خانم فاطمه صادقی درباره‌ی برخورد روحانیان و دولتیان، در مقاله‌ای با عنوان «مصیبت در مرگ الهیات»، می‌نویسد: «مقاومت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مراجع رسمی و حکومت در برابرخواست عمومی قرنطینه‌ی شهر قم و دیگر اماکن مقدس برای جلوگیری از انتشار ویروس و بیماری، پرسش قدیمی در مورد سازگاری میان عقل و دین را بار دیگر برجسته کرده است.

این طور به نظر می‌رسد که کرونا الهیات شیعه را به چالش گرفته است. اما واقعیت این است که جدال برسر رویکرد عقلانی و تقدیرگرا و غیر عقلانی، بیش از آنکه الهیات را به چالش بگیرد، چالش با دیدگاه خاصی است که امروز همان قدر شایع است که در گذشته. می‌توان اختلاف نظر میان صحابه‌ی پیامبر بر سر طاعون «عمواس» را مثال آورد که طبری آن را گزارش کرده است. در این جدل، ابو عبیده فرمانده سپاه اسلام در شام بود که به دلیل شیوع طاعون، زمین‌گیر شده و سپاهیان کشته شده بودند. عمر با اطلاع از این موضوع، برای ابو عبیده نامه می‌نویسد و او را به ترک محل و رفتن به مکانی امن دعوت می‌کند.

ابو عبیده در پاسخ می‌گوید این تقدیر خداوند است و مرگ در اثر طاعون، شهادت است. کار به جایی می‌رسد که عمر، علی (ع) را به جای خود می‌گذارد و راهی میدان نبرد می‌شود تا شخصا ابو عبیده را از نبرد در آن وادی منع کند. [۱۱]

براساس گزارش طبری می‌توان دریافت که بین مسلمانان چند دیدگاه رقیب در برخورد با بیماری‌های همه‌گیر رایج بوده است: نخستین آن، حزم و احتیاط نسبت به بیماری و تلاش برای دوری از آن بوده است. دوم دیدگاه تقدیرگرا که آن را مشیت الهی تلقی می‌کرد و قائل به حزم و احتیاط نبود. سوم دیدگاهی که به استقبال آن می‌رفت و آن را فرصتی خداداد برای مرگ و شهادت تلقی می‌کرد.

آنچه کرونا با تشیع امروز می‌کند، تفاوت چندانی با آنچه طاعون با باورهای گذشتگان کرده، ندارد.

امروز نیز کم و بیش همان دیدگاه‌ها یا ترکیبی از آن‌ها شایع است. [۱۲]

نیکو: خانم صادقی دختر آیت‌الله خلخال‌ی هستند. این طور نیست؟

رحیم‌خانی: بله. ایشان دکترای علوم سیاسی دارد. در دانشگاه‌های ایران درس داده‌اند. و کتاب‌های مستدل در

حوزه‌ی کاری خودشان نوشته‌اند.

نگاهی بیندازیم به مقاله‌ای دیگر:

یاسر میردامادی در مقاله‌ی «ویروس کرونا با الهیات شیعه چه می‌کند»، با گونه‌ای چشم‌پوشی می‌نویسد: «از برخی استثناءها که بگذریم فقیهان شیعه دیگر مدت‌هاست که نزاع «دین و بهداشت» را تا حدود زیادی به سود پزشکی کنار نهاده‌اند». یاسر میردامادی اما در ادامه، گفته‌های «محمد سعیدی امام جمعه قم و تولیت حرم فاطمه معصومه» را نقل می‌کند، شاید پارسنگ آن عبارت چشم‌پوشانه‌ی «از برخی استثناءها...». گفته‌های محمد سعیدی در مقاله‌ی یاسر میردامادی: «ما این حرم مقدس را دارالشفا می‌دانیم. دارالشفا یعنی مردم بیایند و از امراض روحی و جسمی شفا بگیرند. باید باز باشد و مردم با قوت بیایند».[۱۳]

نیکو: آقای رحیم‌خانی الان همکارم نوشت ما توانستیم چند دقیقه اضافه وقت بگیریم و می‌بینیم پارتی همه جا کار می‌کند. در نتیجه راحت باشید.

رحیم‌خانی: خیلی ممنونم. پرسش و پاسخ با آقای محسن کدیور را ببینیم:

آقای محسن کدیور در گفتگویی مفصل و مشروح، با این «پرسش رادیکال» پرسشگر روبه‌رو می‌شود: «ویروس کرونا چالش معرفتی عمیق‌تر و شاید اصیل‌تری را هم در ایران دامن زده است. مردم امکان وداع با جنازه‌های عزیزان‌شان را هم ندارند... و بی‌پناه‌تر از همیشه می‌پرسند: میان این همه بلا و شر خدا کجاست؟ پرسش رادیکال‌تر این است: چه دلیلی وجود دارد که این «غیبت یا بی‌مسئولیتی» خدا را «رحمت و حکمت او بدانیم»؟

اشاره‌ی پرسشگر به «رحمت و حکمت خداوند»، یادآور گفته‌ی کشیشان وین است هنگام بیرون راندن جذامی از کلیسا: «ای جذامی هر چقدر هم از کلیسا و جمع تندرستان دور باشی، از مرحمت الهی دور نیستی».

کدیور به «پرسش رادیکال» پرسشگر در باره‌ی «شر» و «رحمت و حکمت خداوند» پاسخ مستقیم نمی‌دهد. از «شور طبیعی» می‌گوید که «لازمه‌ی لاینفک دنیای مادی هستند» و اینکه «تمامی این امورعلل طبیعی دارند. در دوران جهالت آدمی از اسباب و علل طبیعی، این پدیده‌ها به خشم خداوند و نتیجه‌ی گناهان و معاصی مردم آن مناطق نسبت داده می‌شد».[۱۴]

اما پرسش پرسشگر، آقای طاها پارسا در باره‌ی «دوران جهالت آدمی از اسباب و علل طبیعی» بلا و شر نبود. پرسش او درباره‌ی «شر» بود و «رحمت و حکمت خداوند» از منظر الهیات شیعه.

می‌بخشید من سعی کردم خیلی تند این مجموعه‌ای را در مورد ایران، روحانیت ایران و نواندیشان دینی، خدمت

دوستان بگویم و عذر می‌خواهم از اینکه وقت ما کم بود و من هم با شتاب خواندم.

نیکو: خواهش می‌کنم. من از شما تشکر می‌کنم آقای ناصر رحیم‌خانی که با ما بودید و برای شما آرزوی سلامت و در ادامه هفته خوبی دارم.

رحیم‌خانی: با آرزوی هفته‌ی خوب برای همه‌ی دوستان.

شنبه ۲۱ نوامبر ۲۰۲۰ میلادی - ۱ آذر ۱۳۹۹ خورشیدی

[۱] سفرپیدایش، باب هفتم، آیه‌ی ۲۳ و ۲۴

[۲] سفر پیدایش، باب هشتم، آیه‌های ۲۰ و ۲۱ و ۲۲

[۳] کتاب اشعیا نبی، باب پنجاه و سوم، آیه‌های ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

[۴] میشل فوکو، تاریخ جنون، ص ۱۱

[۵] شیروانی، بستان‌السیاحه، ص ۳۲۶

[۶] شیروانی، بستان‌السیاحه، ص ۲۹۵

[۷] هما ناطق، مصیبت وبا و بلای حکومت، ص ۲۵

[۸] هما ناطق، مصیبت وبا و بلای حکومت، ص ۳۱

[۹] همان، ص ۲۱

[۱۰] [/https://www.noghteh.org/corona-history](https://www.noghteh.org/corona-history)

۲۷ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۵ آوریل ۲۰۲۰

[۱۱] تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۶۷ به بعد

[۱۲] فاطمه صادقی، مصیبت در مرگ الهیات، نقد اقتصادسیاسی، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۸

[۱۳] یاسر میردامادی، ویروس کرونا با الهیات شیعه چه می‌کند، بی.بی.سی، ۱۱ اسفند ۱۳۹۸ - ۱ مارس ۲۰۲۰

[۱۴] محسن کدیور، «خدا» وجودی قانونمند است، پرسش و پاسخ با طاها پارسا، زیتون، ۱۱ فروردین ۱۳۹۹